

رویکرد امنیتی - ساختاری به ارتباط مسئله زبان فارسی و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر ساختار و مؤلفه‌های امنیتی کردن زبان فارسی در دوره معاصر

آرش بیدالله خانی^۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۱/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۵

فصلنامه آفاق امنیت / سال سیزدهم / شماره چهل و ششم - بهار ۱۳۹۹

چکیده

زبان و بستر تاریخی و فرهنگی رشد آن از مبانی اساسی امنیت ملی در کشورهای با سابقه تاریخی می‌باشد. انسجام ملی و گسترش قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی یک کشور بدون ساختار هویتی و زبانی منسجم بدون شک به شکست می‌انجامد. از مبانی تأثیرگذار قدرت فرهنگی هر کشور گسترش حیطه فرهنگی زبان آن به بیرون از مرزهای جغرافیایی‌اش می‌باشد. فرهنگ ایران با قدمتی چند هزار ساله و هویت ملی - تاریخی‌اش بر مبنای زبان فارسی، می‌تواند از عناصر تأثیرگذار نفوذ منطقه‌ای و سیاسی باشد. پژوهش حاضر ارتباطی چندوجهی بین زبان رسمی جمهوری اسلامی و امنیت ملی برقرار می‌کند و زبان فارسی را بخشی از حوزه امنیت ملی ایران می‌داند که به مرور زمان به‌خصوص در چهار دهه بعد از انقلاب اسلامی، سیاسی - امنیتی شده است. بر همین اساس این مقاله بر مبنای مناسبات امنیتی مکتب کپنهاگ و با روشی کیفی - تحلیلی، زبان فارسی را در وجه ساختاری، زبانی می‌داند که مخالفان و دشمنان تمامیت ارضی ایران آن را امنیتی کرده‌اند و بر همین اساس به تحلیل امنیتی شدن زبان فارسی بر مبنای این نظریه می‌پردازد. خروجی پژوهش، تأکید بر فراگیر شدن زبان فارسی از طریق بسط نفوذ فرهنگی و اقتصادی ایران در کوتاه مدت و سپس ارتباط گسترده این زبان به مسئله امنیت ملی و بازگشت آن به حوزه موضوعی عادی و عمومی در حوزه امنیتی می‌باشد.

واژگان کلیدی: فارسی، زبان، امنیت، ملی، ایران

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

مدرنیته با رویکردی کثرت‌گرا، علاوه بر تهدید هویت و امنیت ملی کشورها، فرصت‌های فراوانی را نیز در اختیار آنها قرار داده است تا با استفاده از فرآیند جهانی شدن، ضمن تهدیدزدایی از مبانی و ریشه‌های هویتی خود، به گسترش و همه‌گیر شدن آن نیز اقدام کنند. یکی از مبانی اساسی هویت هر کشوری زبان آن کشور می‌باشد. رویکرد زبان به امنیت ملی رویکردی، گسترش محور و ساختاری است. مبانی زبانی، تاریخ، ساختار و جهان فرهنگی که این زبان در آن رشد کرده است، می‌تواند متولی گسترش رویکرد امنیت ملی کشورها، و ایزه‌های ارزشی آنها به جهان خارج از آن نیز بشود (Spolsky, 2004: 35 - 36).

زبان فارسی به‌عنوان زبانی تمدنی و غیرقومی، از قرون گذشته تابه‌حال و با گذر از چالش‌های فراوان در تمدن ایرانی، هنوز به‌عنوان یک زبان هویتی مبانی اصیل خود را نیز حفظ کرده است و یکی از پایه‌های اساسی هویت ایرانیان نیز بوده است. ورود به عصر مدرنیته و پایه‌گذاری ساختار انقلاب اسلامی در ایران و تغییر رویکردهای فرهنگی در نظام جمهوری اسلامی ایران همراه با جنگ نرم در چند جبهه منطقه‌ای و جهانی، رویکرد سازنده و گسترش محور به زبان فارسی را مورد تهدید قرار داد. امروزه نیز با ورود به دهه چهارم انقلاب اسلامی و درگیری سیستمی ایران در چند جبهه منطقه‌ای و جهانی در زمینه جنگ نرم، رویکرد گسترش محور به زبان فارسی نیز به دست فراموشی سپرده شده است. علاوه بر این نگاه‌های ایدئولوژیک و سلیقه‌ای بخشی از حاکمیت به زبان فارسی به‌عنوان نماد نژادپرستی و تهدید علیه نظام جمهوری اسلامی، گسترش و پیوند این زبان با هویت ملی و امنیت ملی ایران را روزبه‌روز کمرنگ‌تر کرده است. بر همین اساس امروزه شاهد فراموش شدن گسترده واژه‌های اصیل فارسی، مبانی هویت محورانه ایران دوستی آن در بین ایرانیان، رویکرد خصومت محور نسبت به آن از طرف گروه‌های قومی، و سیستم‌های امنیتی - فرهنگی منطقه‌ای هستیم. همراه با فراموشی عمدی زبان فارسی، رویکرد نابودی عمدی آن در کشورهایی که زیرمجموعه جهان فرهنگی ایرانی قرار می‌گیرند نیز افزایش یافته است. علاوه بر این همراه با نگاه‌های تهدید محور و امنیتی به زبان فارسی در کشورهای جهان ایرانی، مشاعر و بزرگان رشديافته در بطن جهان فرهنگی ایرانی که محور توسعه زبان فارسی بوده‌اند، در کنار آثار و میراث مختلف فرهنگی ایران زمین، به‌طور روزافزونی از خاطر ایرانیان پاک شده‌اند و توسط خرده فرهنگ‌های جهان ایرانی مصادره شده‌اند و توسط سیستم‌های امنیتی - فرهنگی، هویتی خاص و جهت‌دار به آنها داده شده و عصاره ایرانی بودن از آنها گرفته شده است. این تحولات روزبه‌روز رویکرد پیوندگرا و گسترش محور بین زبان فارسی و امنیت ملی ایران را کمرنگ‌تر کرده است.



به طوری که امروزه زبان فارسی و مشتقات فرهنگی همراه با آن یعنی میراث ایران و ایرانی بودن، دیگر دغدغه مسئولان و سیاست‌گذاران امنیتی نیست و یا وجوه تأکیدی آن کم‌رنگ‌تر شده است. تأکیدات فراوان امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) بر اهمیت زبان فارسی و گسترش آن و تهدیدات امنیتی آن توسط نظام سلطه که امروزه فرهنگ و زبان ایرانی را نشانه گرفته از نشانه‌های جدی بودن این امر می‌باشد. تأکید فراوان معظم‌له بر ترویج زبان و فرهنگ بومی از کودکی و جلوگیری از گسترش فرهنگ و زبان بیگانه، در جلسات و سخنرانی‌های فراوان آن معظم‌له در بین مسئولین امر به حساسیت موضوع افزوده است. ایشان بارها با تأکید بر اینکه کشورهای دیگر برای مقابله با ترویج زبان و فرهنگ بومی برنامه دارند، گفتند: «متأسفانه در کشور ما برای مقابله با این موضوع برنامه خاصی وجود ندارد و میدان را برای گسترش فرهنگ بیگانه باز گذاشته‌ایم». امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) با اشاره به ایجاد انواع موانع و سختی‌ها برای ترویج زبان فارسی در برخی از کشورهای غربی و منطقه، افزودند: در شرایطی که آنها اجازه ترویج زبان فارسی را نمی‌دهند، ما زبان و فرهنگ آنها را ترویج می‌کنیم، آیا این کار واقعاً عقلانی است؟^۱

مقاله حاضر با ایجاد پیوندی گسترده میان امنیت ملی ایران و زبان فارسی، بر این امر تأکید می‌کند که زبان فارسی در جهان ایرانی نه زبان قومی و قبیله‌ای بلکه زبان یک تمدن اصیل و بزرگ است که امروزه ایران سردمدار آن است و باید با ایجاد پیوند میان امنیت ملی و زبان فارسی، دامنه نفوذ و گستردگی آن افزایش یابد. چراکه امروزه زبان و قدرت پیوندی ناگسستنی دارند، و یکی از پایه‌های قدرت ملی هر کشوری گسترش زبانی آن است. زبان گسترش یافته و باز شدن درهای فرهنگ بر روی زبان می‌تواند، ارزش‌های انقلاب اسلامی را نیز گسترش داده و مقدمه گسترش نفوذ و قدرت ملی ایران باشد.

امنیت ملی: متناسب سازی مفهومی

امنیت، واژه‌ای اختلاف برانگیز است، مفهومی است مرکب از یک جاذبه عاطفی و سیاسی قوی، همراه با مجموعه‌ای بسیار گسترده از معانی اساسی. این ترکیب بیانگر توان سیاسی فوق‌العاده نهفته در این مفهوم است. از این مفهوم می‌توان برای توجیه تعداد زیادی از اقدام‌های سیاسی گوناگون استفاده کرد، سیاست‌هایی که ممکن است به هر دلیل برای دولت‌ها مطلوب باشند از حوزه‌های گوناگونی چون تجارت آزاد گرفته تا حوزه‌های فرهنگی (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۳). بر همین اساس نیز، امنیت ملی از موضوعاتی است که به دلیل چندبعدی بودن، می‌تواند در حوزه‌های متنوعی از علوم (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع فرهنگیان و معلمان، ۱۳۹۵/۲/۱۳، لینک دسترسی مستقیم:

دفاعی ... قرار گیرد و در حقیقت یک موضوع میان‌رشته‌ای است. همچنین هدف این مقاله نیز پرداختن به بحث امنیت ملی به‌طور خاص نمی‌باشد، چراکه به‌طور کلی پرداختن به مبحث امنیت ملی خود نوشته دیگری را طلب می‌کند.

امنیت ملی را می‌توان احساس آرامش ناشی از اعتماد به توانایی برای حفظ ارزش‌ها و اهداف حیاتی کشور در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی دانست (Fjadera, 115: 2014). امروزه امنیت، کلیه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۲ - ۲۰).

موضوعاتی که به امنیت ملی مربوط می‌شوند در مرزهای یک کشور و در ارتباط مستقیم با پیشینه فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، سابقه تمدنی، تعلقات معنوی و منافع مادی و غیرمادی همان کشور هستند. به‌عبارت دیگر، هویت ملی و ارزش‌های مرتبط با آن، وجه ممیز بحث امنیت ملی با مباحثی چون امنیت فردی، امنیت منطقه‌ای و امنیت بین‌المللی است. با این تفصیل، مشخص می‌شود که ارزش‌ها و تهدیدات متناظر با آنها نیز برای هر کشور منحصر به فرد است (Buzan and others :1998 :28 - 29).

مکتب کپنهاگ که با آثار علمی باری بوزان از جمله کتاب مردم، دولت‌ها و هراس در دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت، تلاش کرد تا مطالعات امنیتی را از روابط نظامی کشورها فراتر ببرد. برای نیل به این مقصود، اندیشمندان این مکتب موضوعات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و محیط‌زیستی را به حوزه امنیت افزودند. امنیت را به‌عنوان مفهومی چندسطحی بازسازی کردند و نظریه امنیت منطقه‌ای به‌هم‌پیوسته را مطرح و برای تحلیل و تبیین امنیت، مفاهیم امنیتی شدن و امنیت زدایی را مطرح کردند.

از دیدگاه مکتب کپنهاگ یک موضوع عمومی می‌تواند در یک طیف گسترده قرار بگیرد، این طیف‌ها عبارتند از:

۱. غیرسیاسی باشد (زمانی که دولت در یک موضوع دخالتی نمی‌کند).
۲. سیاسی باشد (زمانی که یک موضوع قسمتی از سیاست عمومی باشد و مستلزم تصمیم‌گیری حکومت است).
۳. امنیتی شده باشد (زمانی که یک موضوع قسمتی از سیاست عمومی باشد و مستلزم تصمیم‌گیری حکومت است).
۴. امنیتی زدایی شده باشد (زمانی که یک موضوع به‌عنوان تهدید تعریف نمی‌شود و دوباره به حوزه عمومی منتقل می‌شود) (Buzan, 1998: 47 - 48).

از این منظر، سیاسی شدن به این معنی است که موضوعی به‌طور آشکار مورد بحث و انتخاب در حوزه رسمی قرار بگیرد و در مورد آن تصمیم‌گیری شود، به‌گونه‌ای که برای



کارگزاران خود، مسئولیت نیز به‌همراه داشته باشد. امنیتی شدن نیز حرکت از سیاسی شدن به حوزه امنیتی دولت که این خود بخشی از امنیت ملی محسوب می‌شود، مرحله‌ای که در آن موضوع امنیتی شده فراتر از قوانین رسمی دنبال می‌شود. در جریان امنیتی شدن باید منظومه پنج‌گانه زیر را در نظر داشته باشیم: هدف مرجع، بازیگران امنیتی کننده، بازیگران کارکردی، مخاطبان هدف، شرایط تسهیل کننده. در این راستا، هدف مرجع چیزی است که فکر می‌شود به‌لحاظ وجودی تهدید شده است و بازیگران تهدیدکننده قصد نابودی آن را دارند. گرچه هدف مرجع به‌طور سنتی دولت بوده است. بازیگران امنیتی کننده اصولاً می‌توانند هر چیزی را به‌عنوان هدف مرجع (برای مثال هویت ملی، گروه‌های اجتماعی، افراد و...) تعریف کنند. بازیگران امنیتی کننده (برای مثال نخبگان سیاسی، حکومت، گروه‌های فشار و ارتش) کسانی‌اند که گفتار امنیتی را برای امنیتی کردن یک موضوع اجرا می‌کنند. آنان این اقدام را با معرفی یک موضوع مورد منازعه به‌عنوان "تهدید وجودی" برای هدف مرجع برای مثال دولت، ایدئولوژی و حاکمیت ملی عملیاتی می‌کنند. البته باید در نظر داشت که بازیگران امنیتی کننده در این مسیر اغلب منافع شخصی خود را به شیوه‌های پنهانی دنبال می‌کنند و به این طریق شانس برنده شدن در مقابل مخاطبان مورد هدف را دارند (حاجی مینه، ۱۳۹۲: ۱۷).

بازیگران کارکردی، نهادهایی‌اند که به‌طور مؤثری بر تصمیم‌ها در حوزه امنیت تأثیر می‌گذارند و هرگز به بازیگر امنیتی کننده که هدف مرجع را انتخاب می‌کند و خواستار اقدام امنیتی برای آن می‌شود، تبدیل نخواهند شد (بوزان، ۱۳۸۹: ۵۶) زمانی که بازیگر امنیتی کننده یک موضوع سیاسی سابق را تهدید وجودی برای هدف مرجع می‌داند، بازیگران کارکردی از جمله رسانه‌های ارتباط جمعی با تکرار گفتمان حاکم در میان بازیگران امنیتی کننده در این جریان شرکت می‌کنند. به‌عبارت دیگر، بازیگر کارکردی یک عامل بیرونی تأثیرگذار در سیر امنیتی شدن است یا بازیگری است که به اقدام گفتاری امنیتی شدن کمک می‌کند (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۵۰). بازیگران کارآمد صرفاً دارای تأثیر بر تصمیمات در حوزه امنیت می‌باشند، از سوی دیگر بازیگر امنیتی ساز تنها مرجع امنیتی ساختن یک موضوع می‌باشد و مفهوم عمل گفتاری نیز همین جا معنا می‌یابد. معمولاً بازیگر امنیتی ساز شامل رهبران، دولت‌ها، احزاب و مواردی از این قبیل می‌باشند و بازیگر کارآمد مانند یک مؤسسه مطالعاتی ایده پرداز در مسائل امنیتی است (Rajagopalan, 2008: 181).

در نهایت زمانی که بازیگران امنیتی نمی‌توانند موضوعی را به‌صورت مستقیم امنیتی جلوه دهند با بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی بازیگران کارکردی برای نیل به این هدف

تلاش می‌کنند. درمورد مخاطبان هدف باید توجه داشته باشیم که آنان فقط توده مردم یا عوام نیستند، بلکه گستره آن می‌تواند از تصمیم‌گیرندگان سیاسی تا نخبگان دیوان سالار (بوروکرات) یا افسران ارتش تغییر کند (Bourne and Bulley, 2011: 459). از این رو، امنیتی شدن زمانی موفق خواهد بود که مخاطبان هدف، جمعیت محدودتری باشند تا پذیرش تهدید وجودی علیه هدف مرجع عالی، بهتر امکان‌پذیر باشد. اما شرایط تسهیل‌کننده به‌عنوان مفهوم پنجم، شامل شرایط داخلی، منطقه‌ای یا جهانی می‌شود. شرایطی که به بازیگران امنیتی کننده در تعیین موضوع‌های مناسب برای تبدیل شدن به اهداف مرجع و تهدیدهای وجودی کمک می‌کنند. نکته دیگر در جریان امنیتی شدن این است که عملیاتی شدن آن، پروسه سه مرحله‌ای است: نخستین مرحله، تصویرسازی از موضوعی مشخص به‌عنوان "تهدیدی وجودی" برای هدف مرجع است. در حالی که بازیگر امنیتی کننده در این مرحله بازیگر مسلط است، بازیگران کارکردی و شرایط آسان کننده نیز نقش‌های مهمی را در به‌نظر رسیدن تهدید شدن هدف مرجع ایفا می‌کنند. سرانجام امنیت زدایی، برگشت به رویه پیشین است، به این معنی که موضوع‌ها از حالت اضطراری خارج و دوباره به جریان چانه‌زنی عادی در حوزه سیاسی بر می‌گردند. به‌عبارت دیگر سیری است که در چهارچوب آن موضوع‌های خاص از حوزه فراسیاسی و امنیتی خارج شده و به حوزه سیاست روزمره و عادی برگردانده می‌شوند.

زبان فارسی و مناسبات امنیتی مکتب کپنهاگن

پیشینه کهن زبان فارسی به ایران باستان باز می‌گردد. روند تاریخی زبان فارسی را به سه دوره باستان، میانی و نو تقسیم می‌کنند. زبان فارسی امروزی ریشه در فارسی میانه دارد و فارسی میانه ریشه در فارسی باستان و فارسی تنها زبان ایرانی است که هر سه دوره تاریخی آن ثبت شده و از آنها نوشتارهایی به‌جا مانده است. فارسی زبانی است که امروز بیشتر مردم ایران، افغانستان، تاجیکستان و بخشی از هند، ترکستان، قفقاز و بین‌النهرین بدان زبان سخن می‌گویند، نامه می‌نویسند و شعر می‌سرایند (ریاحی، ۱۳۶۹: ۲۳ - ۴۵). علاوه بر این تاجیک‌ها که به پارسیان قدیم در آسیای مرکزی اطلاق می‌شد، زبان فارسی را از هزاران سال پیش تا به امروز حفظ کرده‌اند (تورسان زاده، ۱۳۷۵: ۶۲ - ۶۳).

به‌طور کلی با تأمل در رفتار واحدهای سیاسی در حوزه ملی و حتی بین‌المللی می‌توان به این نکته پی برد که هر بازیگری رفتار خود را بر اساس هویتش تعریف می‌کند. هرگاه همگان در اندیشه نگهبانی از ویژگی‌های خود باشند، هویت صبغ‌ای امنیتی پیدا می‌کند. نگهبانی از هویت و ممانعت از تحدید و تحریف خواستگاه یک گروه مهمترین موضوع مورد تأکید امنیت‌گرایان جامعه‌گرا است. از دید این‌ها مقولاتی چون ارزش‌های فرهنگی و



میراث سنتی، تبار اخلاقی دارند و تبیین و تفسیر عقلانی آنها اساساً غیرممکن است، مگر به بهای انکار هویت یک طیف. بر همین اساس هویت ملی در اکثر کشورهای در حال توسعه معنایی امنیتی پیدا می‌کند و خود متضمن تعریفی ساختاری از این مقوله می‌باشد (Griffiths, 2010: 171). هویت ملی پراکنده بر مبنای تنوع فرهنگی و مذهبی و یا زبانی در کشورهای کوچک و دموکراتیکی که بر اساس توسعه و رفاه مشروعیتشان را بنا کرده‌اند می‌تواند زبان را به مسئله‌ای عمومی و خارج از حوزه امنیتی تعریف کنید اما در جوامع تاریخی، انکار هویت و زبان ملی که در ادوار مختلف تاریخ زنده مانده و با هر تحولی همراه شده است، می‌تواند پایه‌های امنیت ملی آن جامعه را به شدت سست کند (Harttgen and opfingr, 2014: 348 - 49).

یکی از محورهای اساسی امنیت ملی هر کشوری زبان آن کشور است. زبان به‌عنوان مؤلفه اساسی هویت ملی کشورهای در حال توسعه که با انواع چالش‌های امنیتی و سیاسی مواجهه هستند، می‌تواند منجر به گسترش انسجام ملی و حفظ امنیت ملی بشود. از دیرباز زبان عامل یکپارچگی جامعه و هویت بخش افراد آن بوده است (قمری، ۱۳۸۵). بوزان هویت را به مثابه روح جامعه بیان کرده که پاسداری از آن به بوتۀ فراموشی سپرده شده است و اینک با توجه به جریان‌هایی چون مهاجرت‌های گسترده و جنگ‌های قومی لازم است به آن توجه گردد (Mcsweeney, 1996: 23). زبان به‌عنوان یکی از قوی‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی، از آنجا که هم وجه متمایز ملت‌هاست و هم حلقه اتصال ملیت‌های مختلف، بنابراین می‌تواند نقش فراملی هم داشته باشد. زبان علاوه بر دیپلماسی داخلی، در دیپلماسی خارجی و سیاست خارجی کشورها بسیار مؤثر است (Liddicoat, 2008). به‌عنوان مؤلفه‌ای از انسجام ملی و هویت ملی، زبان در مواقعی برخلاف نظر برخی از نظریه‌پردازان پست مدرنیسم^۱ می‌تواند عامل یکپارچگی سرزمینی و وحدت و در نهایت احساس تعلق داشتن به ارزش‌ها، هنجارها و سرزمین مشترک باشد (Phaahla, 2015: 182). بر همین اساس زبان فارسی به‌عنوان یکی از اجزای هویت ملی ایرانی پیوندی ناگسستنی با امنیت ملی ایران چه در گذشته و چه امروز دارد. زبان فارسی در طول تاریخ عامل مقاومت تمام فرهنگ‌ها و قومیت‌های ایرانی در برابر سلطه و هجوم اقوام مختلف بوده است. از حمله مغول گرفته تا هجوم اعراب به ایران عاملی که باعث شد تا فرهنگ ایرانی و

۱. مقاله حاضر با توجه به اینکه به بحث زبان فارسی و ارتباط آن به امنیت ملی می‌پردازد و زبان فارسی را به‌عنوان یکی از اجزای مهم هویت ملی ایرانی در نظر گرفته است و به آن به‌عنوان زبانی هویت‌بخش و نه زبان قومی نگاه می‌کند، وارد نظریات و دیدگاه‌های مدرنیستی و پست‌مدرنیستی چپ‌گرایانه در مورد هویت ملی و اجزای آن و بحث‌های این نظریات در مورد زبان نخواهد شد.



آداب و رسوم آن در نزد ایرانیان محفوظ بماند، زبان فارسی بوده است. به جز ایرانیان، اکثر ملت‌های دیگر از مصریان گرفته تا ترکان با هجوم اعراب و ورود اسلام تمام مؤلفه‌های هویتی و فرهنگی خود را از دست داده‌اند. بر همین اساس ایران تنها کشوری است که در دوران امروز زبان فارسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های انسجام بخش و هویتی آن می‌باشد و باید برای گسترش و نگهداری از آن تلاش فراوانی صورت گیرد (داوری اردکانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۸ - ۱۴۷).

امروزه نیز در حوزه عمومی و در مناسبات مختلف اجتماعی مؤلفه‌های فراوانی، جامعیت زبان فارسی را تهدید می‌کنند که بر این اساس تهدید زبان فارسی مساوی تهدید امنیت ملی ایران و انسجام آن نیز می‌باشد. بر اساس ساختار مکتب امنیتی کپنهاک یک موضوع عمومی به‌عنوان اساس انسجام کشور نخست باید به موضوعی سیاسی و سپس امنیتی تبدیل شود. بر این اساس با توجه به تهدیدات مختلف امروز که در مقاله پیش رو بخشی از آن را توضیح خواهیم داد، زبان به‌عنوان یک موضوع کلی و به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های انسجام بخش امروزه از سطح عمومی به سطح سیاسی انتقال پیدا کرده و خود به موضوعی سیاسی و سیاست‌گذاری تبدیل شده است و مورد بحث مقامات و سیاست‌گذاران در سطوح نهادی مختلف قرار گرفته است. بر همین اساس زبان امروزه تبدیل به بخشی از حوزه امنیت ملی شده و کارگزاران درمورد آن باید تصمیمات مختلفی را اتخاذ کنند. زبان به‌طور عام و زبان فارسی به‌طور خاص از آنجا که از حوزه عمومی وارد حوزه سیاسی شده و با توجه به حساس بودن موضوعی امنیتی شده و فراتر از قوانین رسمی باید دنبال شود برای آن مراحل پنج‌گانه مدل امنیتی مکتب کپنهاک را در نظر می‌گیریم. زمانی که موضوعی از حوزه سیاسی وارد حوزه امنیتی می‌شود برای تصمیم‌گیری بهتر درمورد آن و تثبیت و انتقال آن به حوزه غیرامنیتی، کاربست مراحل پنج‌گانه می‌تواند بسیار مفید باشد. بر اساس مراحل پنج‌گانه مکتب کپنهاک درمورد موضوعی امنیتی و با توجه به اینکه در ایران امروزه موضوعات زبانی به‌طور عام و زبان فارسی به‌طور خاص موضوعی عمومی، سیاسی و امنیتی به شمار می‌آید می‌توان این مراحل را برای امنیتی شدن و تهدید وجودی زبان فارسی توسط بازگیران مختلف داخلی و بین‌المللی در نظر گرفت:

هدف مرجع

زبان فارسی به‌عنوان عنصری از هویت ملی ایران، بخشی از امنیت ملی این کشور است و هدف مرجع برای امنیتی کردن و شکسته شدن آن می‌باشد.



بازیگران امنیتی کننده

این بازیگران در ادوار مختلف تاریخی متفاوت بوده‌اند. از سلسله‌هایی که به ایران حمله کرده‌اند تا امپراطوری‌های همسایه. مهمترین بازیگران امنیتی کننده در دوران اخیر دولت‌های منطقه به‌عنوان همسایگان ایران بوده‌اند. هرچند باید ذکر کرد که دولت‌های حوزه بین‌الملل به‌خصوص دولت‌های غربی در این زمینه نیز نقش داشته‌اند. نقش آنها در طول تاریخ از حوزه استعماری به‌عنوان بازیگر امنیتی کننده زبان فارسی به حوزه نرم امنیتی - اطلاعاتی با استفاده از متغیر گروه‌های قومی و افراد نفوذی در دوران جدید تغییر پیدا کرده است. به‌عنوان مثال در دوران معاصر می‌توان از دولت کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی، دولت بریتانیا در دوران معاصر و انگلستان در دوران جدید و آتاتورک در ترکیه و همسایگان ایران نام برد. در دوران جدید با توجه به چالش‌های داخلی و بین‌المللی، این بازیگران امنیتی کننده افزایش یافته‌اند. گروه‌های قومی داخلی و خارجی، نهادهای اطلاعاتی و امنیتی کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی همه از جمله بازیگران امنیتی کننده زبان فارسی هستند. رسانه‌های اجتماعی تصویری و صوتی از جمله شبکه‌های اجتماعی، مطبوعات، رسانه‌های آنلاین، شبکه‌های تلویزیونی قومیتی و منطقه‌ای نیز به‌عنوان ابزار می‌توانند به این بازیگران کمک کنند.

بازیگران کارکردی

قدرتمندترین بازیگر کارکردی در این زمینه دولت‌ها هستند. در این مقاله دولت پهلوی و جمهوری اسلامی، نهادهای زیرمجموعه دولت از جمله نهادهای آموزشی، نظامی، سیاسی، امنیتی، نهادهای جامعه مدنی و ابزارهایشان از جمله شبکه‌های اجتماعی و... می‌باشند.

مخاطبان هدف

مخاطبان هدف در زمینه امنیتی کردن و تهدید وجودی موضوع که در اینجا زبان فارسی می‌باشد، جمعیت فارسی‌زبان ایران و در مرحله بعد کشورهای همسایه فارسی‌زبان هستند. مخاطبان هدف در مرحله بعدی، کشورهایی هستند که در حوزه ایران فرهنگی بزرگ بوده‌اند و تبلیغات سیاسی و فرهنگی در ادوار مختلف تاریخ باعث تغییر زبان و خط آنها شده است. همچنین مخاطبان و جمعیت‌هایی که با شکاف سیاسی بر مبنای قومی و مذهبی در مرزهای ایران زندگی می‌کنند از جمله دیگر مخاطبان هدف هستند.

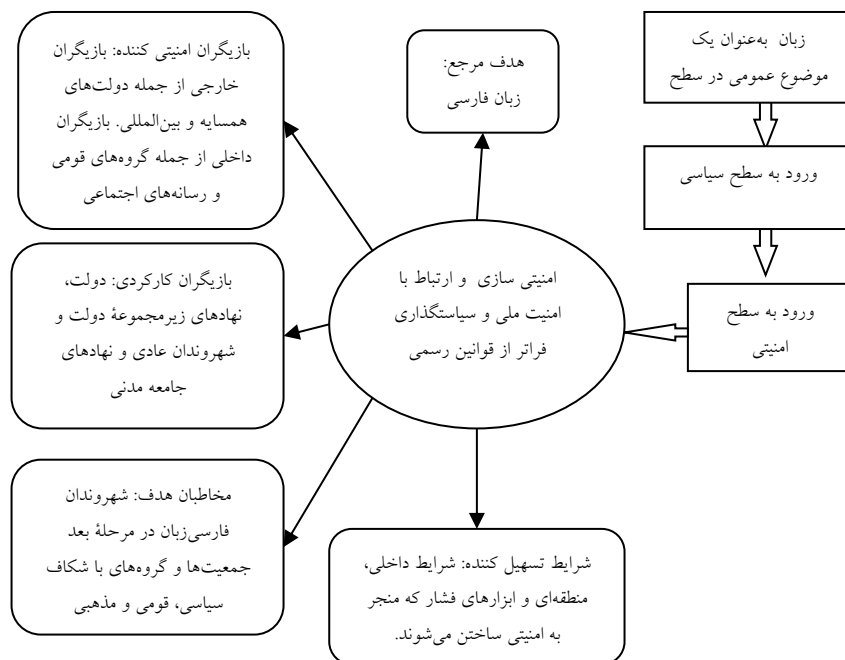
شرایط تسهیل کننده

شرایط و چالش‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و ابزارهای



مختلف فشار برای امنیتی سازی مسئله زبان از طریق شرایط داخلی از جمله نارضایتی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، عدم وجود آزادی‌های اجتماعی، سیاسی، روابط چالشی ایران در منطقه با همسایگان و در سطح بین‌الملل با کشورهای غربی به خصوص آمریکا. استفاده از رسانه‌های مدرن اجتماعی، مانند شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های ماهواره‌ای و

شکل زیر فرآیند امنیتی شدن یک موضوع عمومی را که در اینجا زبان فارسی است نشان می‌دهد.



در بخش بعدی به توضیح هریک از موارد پنج‌گانه بالا می‌پردازیم و ارتباط آنها و نمونه‌های متفاوتی در این زمینه را بیان می‌کنیم و به تهدیدات زبان فارسی و ارتباط آن با امنیت ملی ایران نیز می‌پردازیم.

هدف مرجع، زبان فارسی؛ از پارس‌گرایی تا ایرانی‌گرایی، زبانی قومی یا ملی؟

هدف مرجع در این پژوهش زبان فارسی به‌عنوان موضوعی است که بازیگران امنیتی کننده برنامه‌های مدون برای از بین بردن و تهدید وجودی آن دارند. زبان فارسی تا قبل از ورود مغول‌ها به ایران غیرسیاسی بود. بعد از حمله مغول و فتح ایران به دست آنان، با توجه به بیگانگی زبان فارسی برای آنها، تلاش‌هایی از سوی حاکمان مغول برای نابودی و



جایگزینی آن با زبان‌های محلی مغولی انجام شد. (بررسی حمله ویرانگر و وحشیانه مغول‌ها به ایرن و تأثیرات فرهنگی، اجتماعی، زبانی و سیاسی آن نوشته دیگری را طلب می‌کند). اما این تلاش‌ها بی‌فایده بود و آنها مغلوب زبان فارسی و نحوه شیوایی و بیان آن شدن و این باعث شکوفایی فرهنگ و ادب فارسی شد (رسولیان و عبارسی، ۱۳۹۱). دوره بعدی که زبان فارسی به‌سمت امنیتی شدن پیشرفت حمله اعراب و ورود اسلام به ایران بود.^۱ با توجه به فروپاشی سیاسی و اجتماعی ایران در زمان حمله اعراب و جنگ‌های داخلی مختلف، زبان فارسی بعد از ورود اعراب به ایران، به خاموشی موقت فرو رفت. فروپاشیدگی ایران و شکست اکثر دودمان‌های ایرانی نیز باعث غروب موقتی زبان فارسی شد. اما به‌مرور با شروع ارتباط اعراب با ایرانیان و رواج فرهنگ اسلامی و بین‌المللی کردن اسلام، اعراب با زبان فارسی آشنا شدند و شروع به یادگیری آن کردند و زبان فارسی دوباره در سرزمین‌های اسلامی شروع به رشد کرد (زمردی، ۱۳۹۳: ۵۶ - ۷۵). هرچند باید این نکته را نیز ذکر کرد که اصولاً در زمان بعد از ورود اعراب به ایران، تعداد زیادی از ایرانیان آداب، رسوم و فرهنگ خود از جمله زبان فارسی را حفظ کردند و ایران تنها سرزمینی بود که فرهنگ و زبان آن نه‌تنها تغییر نکرد بلکه باعث گسترش و شکوفایی اسلام نیز شد.

در طول دوران مختلف تاریخ ایران، سلسله‌ها و دودمان‌های مختلف یا به مبارزه با زبان فارسی برای نابودی آن پرداخته‌اند و یا به گسترش و شکوفایی آن روی آورده‌اند. زبان فارسی کنونی همواره و به‌خصوص بعد از تأسیس سلسله‌های ایرانی در دوران بعد از اسلام به‌ویژه از صفویان به بعد، به‌عنوان زبان زبان رسمی و حکومتی به کار گرفته شده است. ضمن اینکه حدود یازده قرن به‌عنوان زبان ملی مورد استفاده شعرا و نویسندگان گستره جغرافیایی فرهنگی ایران بود (همان، ۱۳۹۰).

عنصر اساسی زبان فارسی ادبیات آن بوده است. وام‌گیری از زبان‌های دیگر و تعامل گسترده این زبان با زبان‌های دیگر از جمله ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن بوده است (آهنی، ۱۳۸۶: ۱۷). به‌طوری که آن را از انحصار نژادی رها کرده و به‌عنوان زبان ارتباط اقوام ایرانی با یکدیگر و حافظ عناصر فرهنگی و تمدنی مشترک میان اقوام نقشی ممتاز داشته است. علاوه بر این، رشد این زبان به‌صورت طبیعی و در نسبت با دیگر زبان‌های ایرانی هیچ‌گاه تزاخمی برای دیگر زبان‌ها به‌همراه نداشته است. از سوی دیگر بسیاری از مورخان بزرگ دوران اسلامی با وجود علاقه به زبان عربی به‌عنوان زبان قرآن و امکاناتی که این

۱. با توجه که بخش اعظم مقاله حاضر وضعیت زبان فارسی و امنیتی شدن آن در دوره ایران معاصر به‌خصوص دوران بعد از انقلاب اسلامی تا امروز را بررسی می‌کند، وارد شدن به حوزه مباحث تاریخی درمورد زبان فارسی نوشته دیگری می‌طلبد و در اینجا سعی خواهد شد به‌صورت خیلی کلی و گذری از مباحث تاریخی عبور شود.

زبان در اختیار آنها می‌گذاشت، آثار خود را به فارسی می‌نوشتند. فلاسفه و علمای بزرگ گاه به هر دو زبان فارسی و عربی و گاه تنها به زبان فارسی ایده‌ها و اندیشه‌ها و یافته‌های علمی و تجربیات خود را می‌نگاشتند (قبادی، ۱۳۸۸: ۴۴). در حالی که اکثر آنان برای خود زبانی غیر از زبان فارسی داشتند. زبان فارسی با توجه به ادبیات آن هیچ‌گاه زبانی ایستا نبوده است. در طول ادوار مختلف تاریخ، زبان فارسی از گزند تغییر و نابودی حفظ شده است و امروزه نیز به اینجا رسیده است، هرچند خط آن تغییرات فراوانی کرده است. حفظ زبان فارسی بدون شک مدیون تلاش‌های اندیشمندان و شاعران مختلف ایرانی در طول سده‌های مختلف بوده است و گرنه مثل بسیاری از زبان‌هایی که در اعصار مختلف تاریخ وجود داشته‌اند زبان فارسی هم در صورت نبود افرادی صالح نیز حذف می‌شد. به‌طور کلی زبان فارسی از ادوار گذشته تا به امروز هیچ‌گاه زبان قومی به اصطلاح خاص نبوده است و زبانی معرفتی، انسجام‌بخش، وحدت‌آفرین بوده است و باعث شده است مردمی با رنگ‌ها و نژادهای مختلف با فاصله زیاد جغرافیایی بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند^۱ (زمردی، ۱۳۹۰). بر همین اساس امروزه زبان فارسی دچار چالش‌های امنیتی عمیقی شده است. بازیگران امنیتی کننده این زبان که در بخش بعدی به آن اشاره خواهیم کرد، با امنیتی کردن مسئله زبان فارسی، هویت ملی و امنیت و انسجام ایران را نشانه گرفته‌اند. مهمترین استدلال بازیگران امنیتی کننده (به‌خصوص گروه‌های قومی سیاسی و سازمان‌های فرهنگی و امنیتی کشورهای خارجی) این است که زبان فارسی زبان قوم و قبیله‌ای خاص است که از قدیم‌الایام بر بخش اعظمی از سرزمینی که امروز ایران نام گرفته است، به‌زور حکمروایی می‌کرده‌اند و به تحمیل زبان و فرهنگ خود روی آورده‌اند و جغرافیایی ساختگی به نام ایران و زبان فارسی ساخته‌اند (به‌عنوان مثال استدلال‌های پان ترکیسم و پان عربیسم). بعضی از آنها زبان فارسی را لهجه‌ای از عربی می‌دانند که به آنها تحمیل شده است (محسنی، ۱۳۸۸). این بازیگران امنیتی کننده با هدف قراردادن قلب هویت ایرانی، به مبارزه با این زبان روی آورده‌اند. آنها برای برون‌رفت از چالش‌های زبان فارسی، تدریس و یادگیری زبان‌های محلی و مطالعه به زبان‌های دیگر، فدارالیسم زبانی، فدرالیسم منطقه‌ای و در نهایت تجزیه‌طلبی را پیشنهاد می‌کنند. آنها زبان فارسی را به‌عنوان هدف مرجع در نظر گرفته‌اند و برای این کار از هر نماد و استعاره‌ای نیز استفاده می‌کنند. در بخش بعدی مثال‌های متناسبی از این چالش‌ها آورده خواهد شد.

۱. با توجه به موضوع مقاله که بیشتر به مباحث روز می‌پردازد برای مطالعه بیشتر به تاریخ زبان فارسی می‌توانید مراجع کنید به صدها کتب و مقاله که در این مورد نوشته شده است.



بازیگران امنیتی کننده

در طول تاریخ زبان فارسی در فواصل معین توسط بازیگران منطقه‌ای، داخلی و بین‌المللی امنیتی شده است. بر این اساس در این بخش به دو بازیگر امنیتی کننده در دوران معاصر و جدید در مورد زبان فارسی اشاره می‌کنیم. این بازیگران عبارتند از: بازیگران امنیتی کننده دولتی و عناصر آنها از جمله دستگاه‌های امنیتی و غیر امنیتی و بازیگران غیر دولتی و گروه‌های قومی و رسانه‌های اجتماعی.

بازیگران امنیتی کننده: دولت‌های خارجی و عناصر آنها

با توجه به تاریخ معاصر ایران، اولین دوره امنیتی کردن توسط دولت‌های همسایه ایران و بر اساس منطوق معادلات داخلی و بین‌المللی طرح‌ریزی شد. از جمله کشورهایی که به تغییر و حذف گسترده زبان فارسی دست یابد دولت ترکیه و شخص آتاتورک بود. زبان فارسی که زبان اصلی دربار امپراطوری عثمانی بود، با اعلام جمهوری در ترکیه و با سیاست‌گذاری مستقیم شخص آتاتورک برای نزدیکی به غرب و ساخت جدیدی از زبان ترکی کنار گذاشته شد. قبل از آن در اواخر دوران عثمانی با توجه به چالش‌های متعدد بین امپراطوری صفوی و عثمانی و بعد از آن قاجار دوره حذف و فراموشی زبان فارسی آغاز شده بود (Zurcher, 2004: 34 - 44). اعلام جمهوری در ترکیه این فرآیند را سرعت بخشید و باعث شد زبان فارسی به فراموشی سپرده شود. حتی امروزه با نگاهی به زبان ترکی می‌توان به این نکته پی برد که بسیاری از کلمات ترکی ریشه فارسی دارند و یا اصولاً فارسی هستند. انتخاب ایدئولوژی پان‌ترکیسم و سکولاریسم و مترادف گرفتن زبان فارسی و عربی با اسلام و عقب‌ماندگی باعث به حاشیه راندن این زبان در ترکیه شد (Lewis, 2002: 45 - 47) (Perrya, 1985).

دوره دوم توسط دولت شوروی و با استفاده از عناصر داخلی در استان‌های آذربایجان ایران و کردستان پیاده شد. معادلات داخلی و بین‌المللی ایران در زمان جنگ جهانی دوم و بعد از آن باعث به وجود آمدن جنبشی قومی - فرهنگی در استان‌های آذربایجان و کردستان شد که با حمایت مستقیم دولت اتحاد جماهیر شوروی به جدایی‌طلبی و مبارزه فرهنگی و سیاسی با دولت ایران دست زدند. در همین زمان دولت خودمختار آذربایجان و کردستان با ممنوع کردن نوشتن، خواندن و صحبت کردن به زبان فارسی در استان‌های موردنظر، مخالفت و مبارزه خود با زبان فارسی را گسترش دادند. البته مبارزه با زبان فارسی در این استان‌ها از مدت‌ها پیش با انتشار مجلات و روزنامه‌های محلی که با زبان محلی چاپ می‌شدند و گرایش‌های قوم‌گرایانه ضد ایرانی و کمونیستی دولت شوروی را تبلیغ می‌کردند شروع شده بود. بر اساس اسناد محرمانه ک.گ.ب (سازمان امنیت شوروی)

که اخیراً پژوهشگران حوزه ایران به آن دسترسی پیدا کرده است، در نامه‌ای رسمی جعفر باقروف رئیس رهبر حزب کمونیست آذربایجان (که تنها رابط بین فرقه دموکرات و استالین بود) از پیشه‌وری می‌خواهد که در اولین اقدام مدارس را موظف کنند تا زبان فارسی را حذف و به زبان ترکی آذری تدریس شود و تمام مجلات، روزنامه‌ها و کتب فارسی از سطح شهر جمع‌آوری شوند. میرباقروف در این نامه ذکر کرده بود که در این رابطه شخصاً با اعضای بالاتر حزب کمونیست شوروی مشورت کرده است (جوادی، ۱۳۹۴). در همان زمان نیز دولت شوروی برنامه مدونی را برای مبارزه با فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در سطح آسیای مرکزی تدارک دیده بود. یوری سالکوف مأمور بلندپایه سازمان ک.گ.ب و مسئول فرهنگی میز کشورهای تاجیکستان و ازبکستان مأمور اجرای این برنامه در آسیای مرکزی شد. تغییر کتب، رسمی کردن زبان روسی در مدارس و ادارات، تغییر زبان نوشتاری مجلات و روزنامه‌های محلی، پخش برنامه‌های متنوع به زبان روسی و تأسیس دو رادیو زبان روسی در این مناطق از مشتقات این برنامه بود (Dickens, 1995 and Kenzhekhanuly 2012: 35 - 37). علاوه بر این باید به این نکته تاریخی نیز اشاره کرد که برای بیش از پانصد سال زبان فارسی، زبان بخش اعظمی از شبه‌قاره هند بود و دولت استعماری انگلستان برای دست‌اندازی استعماری به شبه‌قاره هند، با برنامه‌ریزی مدون و ساخت مدارس و آموزش زبان انگلیسی به نابودی نرم و سخت زبان فارسی اقدام کرد.

بعد از فروپاشی شوروی اکثر کشورهایی که در حوزه آسیای مرکزی تشکیل شدند عمدی و غیرعمدی به امنیتی سازی زبان فارسی روی آوردند. به‌عنوان مثال دولت ازبکستان با کمک روسیه در طول زمان به حذف مدارس فارسی‌زبان و تمام نمادهای فارسی و تاجیکی در شهرهای فارسی‌زبانی که بر اساس تقسیمات شوروی به دولت ازبکستان ضمیمه شده بود، دست یازید (Ismailova, 2001). علاوه بر این وقوع انقلاب اسلامی و تغییر معادلات منطقه‌ای و قرارگیری ایران در جبهه ضدغربی با نام اسلام، و تبلیغات به شدت منفی رسانه‌های غربی در مورد انقلاب اسلامی، باعث پوشاندن شکوه، عظمت و زیبایی زبان فارسی شد و زبان فارسی به‌عنوان زبانی عقب‌مانده به جهانیان معرفی شد. با شکل‌گیری دولت انقلابی در ایران و شروع روابط چالشی با غرب و کشورهای همسایه، آنها نیز شروع به مبارزه علنی و پنهانی علیه ایران، انقلاب اسلامی و مظاهر فرهنگی مردم ایران کردند. انقلاب اسلامی باعث چرخش صد و هشتاد درجه‌ای سیاست خارجی و داخلی ایران و تغییر برند ملی ایرانیان در دنیا شد.

در این زمینه دولت‌های متخاصم تبلیغات منفی در مورد زبان فارسی و دیگر مؤلفه‌های فرهنگی ایران را شروع کردند. حمایت از ده‌ها شبکه تلویزیونی قومی، مذهبی با همکاری



عناصر داخلی، حمایت از روزنامه‌ها و مجلات دوزبانه، برچسب به زبان فارسی به‌عنوان زبانی عقب‌مانده و غیرعلمی و زبان بنیادگرایی از جمله اقدامات آنها است. در همین زمینه در سال‌های اخیر، تحولات خاورمیانه و مسئله عراق و سوریه و رقابت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی با کشورهای همسایه از جمله عربستان باعث تسریع در روند امنیتی کردن این زبان شده است. بر همین اساس سازمان امنیتی عربستان در سال ۲۰۱۱ بودجه‌ای ده میلیون دلاری را برای تأسیس شبکه‌های قومی و مذهبی با هدف مستقیم ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی و هدف غیرمستقیم تضعیف فرهنگ و زبان فارسی، در دستور کار قرار داد. حمایت از جنبش‌های قومی و مذهبی در ایران، تحریک چنین اقلیت‌هایی به شورش، تبلیغات و راه‌اندازی شوهای سیاسی مستقیم و غیرمستقیم در مورد تمامیت ارضی ایران، زبان فارسی و... با تحریف تاریخ از جمله اهداف این شبکه‌های و سایت‌ها می‌باشد. از جمله کلیشه‌های آنها این است که ایران در هفتاد سال اخیر به شکل ایران امروزی در آمده و اصولاً ایده ایران یک ایده تقلبی می‌باشد. آنها همچنین زبان فارسی را زبانی تحمیلی به قومیت‌ها و اقوام ایرانی می‌دانند و عمر آن را کوتاه می‌دانند و آن را برگرفته از زبان عربی می‌دانند (احمدی، ۱۳۹۷: ۶۵). در این راه از عناصر قومی و مذهبی ضدایرانی با نام کارشناس و دکتر استفاده زیادی می‌کنند. در این زمینه می‌توان نگاهی بر برنامه شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبانی انداخت که به نام دفاع از حقوق اهل سنت ایجاد شده‌اند، اما در پشت پرده و غیرمستقیم جدایی‌طلبی و قوم‌گرایی را تشویق و حمایت می‌کنند (نور، وصال، کلمه و...). همچنین می‌توان به مقالات و اخبار سایت‌های بخش فارسی و شبکه‌هایی مثل الجزیره، العربیه و... اشاره کرد.

علاوه بر این مؤسسه‌های روسی، ترکی و آذری وابسته به نهادهای امنیتی کشورهای ترکیه و آذربایجان، با تبلیغات مستقیم و غیرمستقیم و با کنار هم قراردادن زبان فارسی با عقب‌ماندگی، ضدمدرنیت، متأخر بودن، ضدعلمی بودن، رادیکالیسم و... اصولاً انگیزه و اشتیاق را از افرادی که به این زبان علاقه‌مند هستند می‌گیرند. هرکدام از این کشورها هدف خاص خود را از این کار دارند. به‌عنوان مثال امروزه، در کشوری مثل تاجیکستان که کشوری فارسی‌زبان است، نهادهای امنیتی و فرهنگی روسیه دارند به‌صورت برنامه‌ریزی شده زبان فارسی را از بین می‌برند. همین امر را نهادهای فرهنگی و آموزشی وابسته به دولت ترکیه در افغانستان و ازبکستان امروزی پیگیری می‌کنند. به‌عنوان مثال بر اساس نظرسنجی که اخیراً در یکی از شبکه‌های اجتماعی در مورد یادگیری گفتاری و نوشتاری کامل فارسی در تاجیکستان در بین جوانان انجام شده، فقط پانزده درصد آنها گفته‌اند که می‌خواهند از فارسی به‌عنوان زبان ملی، نوشتاری، اداری و علمی استفاده کنند. بقیه آنها

اولویت را به زبان روسی و بعد انگلیسی داده‌اند. دلایلی که برای عدم انتخاب فارسی گفته‌اند عبارت است از: (نظرسنجی در شبکه فیس بوک و در میان دانشجویان تاجیک داخل و خارج تاجیکستان انجام شده است، ۲۰۱۵).^۱

یادگیری روسی و یا انگلیسی جهانی از نوگرایی و مدرنیسم و آزادی اجتماعی را به روی ما باز می‌کند. علاوه بر این از لحاظ اقتصادی با یادگیری زبان روسی و یا انگلیسی ما می‌توانیم برای پیدا کردن شغل، ادامه تحصیل و آشنایی با انواع تکنولوژی‌ها به روسیه و یا کشورهای غربی سفر کنیم.^۲ به نظر می‌رسد، عدم پیوند سیاسی جهان ایرانی با آزادی‌های اجتماعی و مدرنیته غربی، وضعیت نابسمان اقتصادی، برچسب ناخوشایند سیاسی و اجتماعی در رسانه‌های دنیا و عدم هزینه کرد جمهوری اسلامی برای گسترش متناسب زبان فارسی و فرهنگ ایران و پیوند اجباری فرهنگ و زبان ایرانی با بخش رادیکال و سنتی اسلام که با آزادی‌های اجتماعی و سیاسی مخالفت می‌کند، در کنار تبلیغات منفی باعث روی گردانی بخش اعظمی از جوانان مناطق فارسی‌زبان از یادگیری زبان فارسی شده است. امروزه در کشوری مثل تاجیکستان بعضی از جوانان از طریق زبان روسی با خانواده، دوستان و اجتماع ارتباط برقرار می‌کنند و زبان فارسی به‌طور کلی روبه فراموشی می‌رود. در سال‌های اخیر دولت تاجیکستان طرحی را آماده تصویب کرده بود تا با تغییر تدریجی زبان روسی، زبان تاجیکی را در مدارس، دانشگاه‌ها و ادارات جایگزین آن کنند (احمدی، ۱۳۹۶: ۲۵۳). بحث‌های گسترده‌ای هم در این زمینه در تاجیکستان به جریان افتاده است و موافقان و مخالفان زیادی نیز در این زمینه اظهارنظر کرده‌اند. اما وابستگی سیاسی و اقتصادی دولت تاجیکستان به روسیه و تهدیدهای غیرمستقیم و مستقیم روسیه و نهادهای امنیتی و آموزشی آن توان اقدام مناسب در این زمینه را از دولت تاجیکستان گرفته است. در این زمینه نهادهای مطالعاتی روس با امنیتی خواندن موضوع گسترش زبان فارسی در تاجیکستان، آن را علیه منافع خود می‌دانند و سعی می‌کنند زبان فارسی را در تاجیکستان زبان عقب‌ماندگی، رادیکالیسم اسلامی (در این زمینه از ایران و افغانستان مثال می‌آورند)، استبداد، و تهجر معرفی کنند (Dickens, 1995 and Zurcher, 2004).

بازیگران غیردولتی، گروه‌های قومی و رسانه‌های اجتماعی

۱. این نظرسنجی توسط دانشجوی دکتری تاجیک در رشته مطالعات فرهنگی در دانشگاه باسک (UPV) در کشور اسپانیا انجام شده است و مستخرج از پایان‌نامه وی می‌باشد. نتایج خروجی تز این دانشجو بعد از دفاع در قالب مقاله‌ای منتشر خواهد شد.

Aliyof, Khorshid (2015) Aprender Tajik en Tayikistán y identidad nacional, Ph.D. dissertation, University of the Basque Country

۲. در این مورد بیشتر مقایسه با زبان روسی انجام گرفته است.



بازیگران غیردولتی امنیتی کننده گروه‌های مختلفی از شهروندان عادی گرفته تا گروه‌های سازمان‌یافته قومی و رسانه‌های اجتماعی که توسط دولت‌های و سرویس‌های امنیتی کشورهای مختلف حمایت می‌شوند را در بر می‌گیرد (Liddicoat, 2008: 131). در مورد زبان فارسی این بازیگران عبارتند از مؤسسه‌های آموزشی و استراتژیک کشورهای همسایه و منطقه که به‌طور خودکار در پژوهش‌هایشان زبان فارسی را زبانی قومی، تحمیل شده و کهنه می‌دانند. این نهادها در روسیه، ترکیه، آذربایجان، عراق، عربستان، کویت و بعضی از کشورهای دیگر مشغول به کار می‌باشند و با دریافت بودجه‌های کلان پژوهشی و نوشتن طرح‌های آموزشی مختلف و برگزاری کنفرانس و دادن بورسیه‌های تحصیلی آموزشی همراه با یادگیری زبان کشور مقصد، هدف مرجع یعنی زبان فارسی را نشانه گرفته‌اند. از جمله این نهادها می‌توان به مؤسسه تلویک در مسکو اشاره کرد که مؤسسه‌ای استراتژیک و وابسته به دومای روسیه می‌باشد. این مؤسسه دو سال پیش با برگزاری کنفرانسی و دعوت از چندین تن از اساتید دانشگاه‌های غربی در یکی از پنل‌های خود با پیش کشیدن بحث زبان فارسی و حوزه نفوذ آن در سرزمین روسیه^۱ بزرگ به این نتیجه رسیدند که این زبان به‌جز ایران در بقیه مناطق رو به نابودی است و بر این اساس باید روسیه حوزه نفوذ خود را در آن مناطق گسترده‌تر کند. از جمله دیگر بازیگران غیردولتی مؤسسات کشورهای دیگر از جمله در ترکیه، عربستان، کویت و... هستند که با برگزاری طرح‌های مشترک و پروژه‌های پژوهشی و برگزاری کنفرانس‌های بزرگ و پرهزینه در کشورهای غربی، تمامیت ایران را تصنعی و اجباری می‌دانند و بر همین اساس بر تصنعی بودن زبان فارسی حکم می‌کنند و ایران را کشوری می‌دانند که در سال‌های آینده باید با بحران‌های متعدد قومی و زبانی و جنگ‌های داخلی دست‌وپنجه نرم کند^۲. از دیگر بازیگران فعال امنیتی کننده می‌توان به گروه‌های قومی و تجزیه‌طلب و یا خودمختار نام برد که با هزاران سایت، مجله، نشریه، شبکه تلویزیونی و... به مبارزه با فرهنگ ایرانی و زبان فارسی روی آورده‌اند، که پرداختن به موضع آنها نوشته دیگری را می‌طلبد و اکثر پژوهشگران و اساتید حوزه ایران و زبان فارسی با فرضیه‌های آنها آشنا هستند. از جمله رسانه‌های آنها عبارتند از رادیو صدای آذربایجان، کوموله تی وی، رادیو صدای کردستان، تیشک،

۱. سرزمین روسیه یا (Russia land) به مناطقی اشاره دارد که آنجا بخشی از امپراطوری روسیه تزاری و یا سرزمین‌هایی بوده که در طول تاریخ تا زمان شوروی به حوزه روسیه اضافه شده و امروزه نیز جمعیت عظیمی از نژاد روس‌ها یا روس‌زبان‌ها در آن زندگی می‌کنند.

۲. بخشی از این مؤسسات دولتی و بخش‌هایی غیردولتی هستند که باز هم از بودجه دولتی ارتزاق می‌کنند. از جمله آنها می‌توان به مؤسسه یونس امره (Yunus emre) وابسته به دولت ترکیه نام برد که همه ساله در کشورهای مختلف از جمله ایران به دانشجویان زیادی بورس تحصیلی اهدا می‌کند.

روژهلات، زاگرس، گلی کردستان، میزوپوتامیا، گوناختی وی، الاحواز تی وی، شبکه حزب مردمی بلوچستان و... .

این گروه‌ها طیف متنوعی را از گروه‌های پان‌ترکیسیم گرفته تا پان‌کردیسم، پان‌عربیسم و... را شامل می‌شود. همین گروه‌ها با استفاده از شکاف‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از احساسات شهروندان عادی استفاده می‌کنند تا به نفی هویت ملی و زبان فارسی بپردازند. امروزه ابزار شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های مختلف دیداری و شنیداری نیز به کمک آنها آمده است. نابرابری‌های سیاسی، اقتصادی و نبود آزادی‌های اجتماعی اساسی در محیط ایران باعث دامن زدن به مطالبات و امنیتی کردن هویت ملی و زبان فارسی شده است. استفاده از شبکه‌های اجتماعی مانند فیس بوک، توئیتر، اینستاگرام، نرم‌افزارهای پیام‌رسان مختلف در تلفن همراه از جمله وایبر، واتس آپ، تلگرام و... باعث شکل‌گیری گروه‌های مختلف اجتماعی از طریق شبکه‌سازی قومی و مذهبی شده و با توجه به نابرابری‌ها و مشکلات مختلف، گروه‌های قومی و سیاسی با بهره‌برداری از این شبکه‌ها بعضی از مردم را علیه زبان و فرهنگ ملی بسیج می‌کنند و اعتراض و مقاومت اجتماعی را از حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به مسائل قومی، زبانی و انسجام ملی ارتباط می‌دهند. در سال‌های اخیر با توجه به فضای اجتماعی و سیاسی ایران و مشکلات اقتصادی و تعاملات بین‌المللی کوچک‌ترین مسئله‌ای در زمینه مسائل قومی و مذهبی به اعتراضات فردی، گروهی و در مواقعی خیابانی و به‌شکل شورش در آمده است. مسئله‌ای که شاید اگر در کشور دیگر اتفاق می‌افتاد به‌راحتی شهروندان از کنار آن گذر می‌کردند. به نظر می‌رسد استفاده از فاکتورها و شکاف‌های زبانی و قومی در ایران برای استفاده و نشان دادن اعتراض و مقاومت در برابر دولت در فضای بسته‌ای که آزادی‌های اجتماعی و سیاسی به‌شدت محدود می‌شوند و ظرفیت اخلاقی، اجتماعی و آستانه تحمل شهروندان نیز به‌شدت پایین می‌آید، دلایل اجتماعی و روان‌شناختی دیگری دارد که از حوزه بحث این مقاله جدا است. اما مباحثی که به این مقاله مربوط است بحث آماج این حملات به‌سمت مباحث هویتی و زبان فارسی می‌باشد. درباره مباحثی از این قبیل که حق آموزش زبان مادری حقی جدا ناشدنی است، زبان فارسی زبانی تحمیلی است، چرا همه‌چیز باید علیه زبان فارسی و زبان‌های محلی باشد، هویت ملی در ایران وجود ندارد اگر هم هست ساخته دولت پهلوی و رضاشاه بود که با سرکوب و خون‌ریزی به وجود آمد و تصنعی بوده و... که این باعث ضعیف شدن و امنیتی کردن هدف مرجع یعنی زبان فارسی و متعاقب آن هویت ملی ایران شده است.



بازیگران کارکردی

بازیگران کارکردی در زمینه امنیتی کردن هدف مرجع در مرحله اول دولت و نهادهای زیرمجموعه آن و در مرحله دوم نهادهای جامعه مدنی و شهروندان یک جامعه می‌باشند. بازیگران کارکردی در امنیتی کردن یا نکردن زبان نقش دوگانه‌ای دارند (Wills, 2009: 35). در مواقعی می‌توانند نقش مثبت و گاهاً نقش منفی بازی کنند.

در زمینه زبان فارسی در تاریخ معاصر ایران نهادهای مختلفی سیاست‌گذار و راهبر بوده‌اند که این خود متأثر از ایدئولوژی و سیاست دولت مربوطه در زمینه تاریخ، فرهنگ، سیاست و سیاست خارجی بوده است. دولت به‌عنوان نهاد سیاست‌گذار همراه با زیرمجموعه خود همیشه می‌تواند از امنیتی شدن موضوعی سیاسی که در اینجا زبان است جلوگیری کند و آن را به حوزه غیرامنیتی براند. در زمینه زبان فارسی از زمان تشکیل دولت مدرن در ایران (رضاشاه) مقدمات تشکیل فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی مهیا شد. کار این فرهنگستان گسترش، پالایش و تطهیرسازی و مدرن کردن زبان فارسی بود (آرشیو ملی، ۱۳۹۰). بخش فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی در پهلوی دوم به زیرمجموعه بنیاد فرهنگی پهلوی در آمد. بنیاد پهلوی با سرمایه‌گذاری و گسترش فرهنگ ایرانی در درجه اول در کشورهای هدف و در مرحله بعدی در کشورهای غربی و شرقی زمینه گسترش فارسی را در دیگر نقاط جهان مهیا کرد. با توجه به ایدئولوژی ناسیونالیستی پهلوی اول و دوم، بنیاد پهلوی با صرف هزینه‌های سنگین به سیاست‌گذاری در زمینه رشد و گسترش زبان فارسی در اقصا نقاط کشور و سپس دنیا دست زد. از جمله سیاست‌های بسیار تأثیرگذار دادن بورسیه به دانشجویان علاقه‌مند به مطالعه زبان فارسی از اقصا نقاط دنیا و تأسیس کرسی‌های آموزش و مطالعات ایران و زبان فارسی در نقاط مختلف دنیا بود. بعد از انقلاب بنا بر ماهیت اسلامی انقلاب ایران و با توجه به تغییر اهداف سیاسی استراتژیک و بین‌المللی ایران، دولت جمهوری اسلامی سیاست گسترش فرهنگ ایرانی و زبان فارسی را کنار گذاشت و به گسترش اسلام شیعی با برند ایران روی آورد. این امر به تضعیف و فراموشی فرهنگ و زبان فارسی در بسیاری از نقاط دنیا و بسته شدن بسیاری از کرسی‌های ایران‌شناسی و ادبیات فارسی به دلیل عدم حمایت مالی شد. علاوه بر این نهادهای زیرمجموعه دولت با توجه به اهداف متفاوت داخلی و بین‌المللی در قبل و بعد انقلاب ایران به پیگیری اهداف کلان دولت جمهوری اسلامی در سطح داخلی و بین‌الملل روی آوردند. این تغییر سیاست امروزه به تغییر در تصویر ایرانیان در دنیا منجر شده است. علاوه بر این عدم آزادی‌های اجتماعی حداقلی بعد از انقلاب اسلامی و شکل‌گیری گروه‌های قومی و مذهبی متفاوت، بخشی از نسل جوان ایران را دچار بحران هویتی کرده و به



مسائل هویتی و زبانی نیز دامن زده است. مشکلات اقتصادی و عدم رشد علمی متناسب در کشور و فرار نخبگان نیز باعث گسترش بیشتر بحران شده است. دولت به‌عنوان بزرگترین و قدرتمندترین نهاد کارکردی و زیرمجموعه‌هایش می‌توانند با سیاست‌گذاری درست و به‌دور از چالش‌ها و تنش‌های ایدئولوژیک جلوی امنیتی شدن زبان فارسی را بگیرند. به نظر می‌رسد در دوران بعد از انقلاب به‌دلیل تداخل کارکردی بازیگران دولتی، هم‌پوشانی کارکردی، گروه‌گرایی سیاسی در بوروکراسی اداری، ایدئولوژیک بودن و نداشتن نگاه استراتژیک در بخشی از بدنه حاکمیت، استفاده از مسائل قومی و زبانی برای رقابت‌های سیاسی و جناحی، پروپاگاندای سیاسی و کسب رأی و... بازیگران کارکردی را در بطن مسئله امنیتی ساختن قرار داده است و با توجه به وضعیت سیاسی ایران در مواقعی این بازیگران خود باعث امنیتی شدن موضوعی سیاسی از جمله امنیتی شدن زبان شده‌اند. در این زمینه می‌توان به این موارد اشاره کرد: به‌عنوان مثال در زمان انتخابات بخشی از بدنه دولت و بعضی از گروه‌های سیاسی جامعه مدنی با طرح مطالبات قومی و مذهبی و استفاده کردن از شکاف‌های مذهبی و قومی مسئله زبان را سیاسی کرده و به‌دنبال بهره‌کشی سیاسی هستند و از این طریق زبان فارسی را طرد می‌کنند. مسئله دیگر تدریس و مطالعه به زبان مادری و تأسیس رشته‌های زبانی قومیتی می‌باشد. عدم درک مناسبات زبانی در ایران توسط بخشی از بدنه دولت و نخبگان در جمهوری اسلامی باعث امنیتی شدن زبان فارسی و طرد آن توسط بخشی از جامعه قومی و مذهبی کشور شده است. علاوه بر این در مواقعی بخشی از نخبگان سیاسی قومی با استفاده از نمادهای ایدئولوژیک انقلاب اسلامی سعی می‌کنند به نابودی فرهنگ و زبان فارسی روی بیاورند و در این راه با توجه به معادلات سیاسی داخلی همراهی عده‌ای از نهادهای کارکردی را نیز با خود به‌همراه دارند. به‌عنوان مثال در این زمینه می‌توان به موضوع مجسمه فردوسی در شهر سلماس در استان آذربایجان غربی اشاره کرد. عده‌ای از نخبگاه قومی با ارتباطات سیاسی و ایدئولوژیک و با استفاده از نمادهای سیاسی، دینی اما در پشت پرده با اهداف قومی به حذف مجسمه فردوسی از شهر اقدام کرده بودند که در نهایت با اعتراض مردم و نخبگان مواجه شدند و مجسمه را به‌جای خود بازگرداندند. به موارد متعدد دیگری هم می‌توان در این زمینه اشاره کرد از جمله مسئله تناقض آمیز ساخت مجموعه‌های مذهبی، رفاهی یا اقتصادی در مجاور و یا به‌جای مجموعه‌های تاریخی و باستانی که بخشی از هویت مردم ایران هستند. این موارد نشان‌دهنده این است که دولت در مواقعی با توجه به ساخت سیاسی و فکری‌اش می‌تواند به امنیتی کردن هویت و فرهنگ روی بیاورد. در زمینه ایران در سال‌های اخیر به‌طور فراوان با این دوگانگی روبه‌رو بوده‌ایم و خود دولت در امنیتی کردن هویت ملی و زبان



نقش داشته است. در کنار این‌ها شکاف آزادی‌های اجتماعی - سیاسی، وضعیت اقتصادی نابسمان، فساد و رانت اقتصادی و تسری آن به مسائل هویتی و زبانی توسط بخشی از دولتمردان و بدنه امنیتی جمهوری اسلامی و استفاده از این مسائل برای رقابت سیاسی و سوءاستفاده سرویس‌های امنیتی کشورهای همسایه و همکاری‌انشان از جمله گروه‌های قومی و مذهبی جدایی‌طلب مسئله زبان فارسی را امنیتی کرده است و موجودیت آن را به‌عنوان یکی از ده زبان باستانی دنیا به خطر انداخته است (Seelinger, 2014).

مخاطبان هدف

مخاطبان هدف برای امنیتی کردن یک مسئله در زمینه زبان فارسی در وهله اول شهروندان و گروه‌هایی هستند که به‌طور مستمر و سیستماتیک مورد تبعیض سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته‌اند. برای گروه‌های فرهنگی - قومی جدایی‌طلب و کشورهای بیگانه‌ای که برایشان نابودی فرهنگ ایرانی هدفی والا است، این مخاطبان به‌راحتی می‌توانند جذب شوند. جذب این افراد به‌صورت خیلی آسان و در مواقعی بدون کمترین هزینه انجام می‌شود. در دنیای ارتباطات امروزی، شبکه‌های اجتماعی رسانه‌های ارتباطی با پخش یک برنامه و نوشتن یک مقاله و خبر به‌راحتی می‌توانند ذهن مخاطبان هدفی را که مورد تبعیض سیستماتیک قرار گرفته‌اند، به‌راحتی تغییر دهند به‌خصوص اگر این مخاطبان جوان باشند. فضای بسته اجتماعی و سیاسی، و نبود آزادی‌های مدنی باعث سرخوردگی و گرایش اعتراضی شهروندان متعلق به گروه‌های قومی، حتی برخی از فارس‌زبان‌ها و کسانی می‌شود که در زمینه قومی و مذهبی شکافی را با اکثریت احساس نمی‌کنند. حتی شهروندانی که از وضع اقتصادی متعادلی برخوردارند و شکاف مذهبی - قومی با اکثریت دارند نیز در مواقعی به ضدیت با فرهنگ و زبان ایرانی روی می‌آورند. نمونه‌اش را در قضیه اعتراضات قومی تبریز مشاهده کرده‌ایم که در فواصل زمانی مختلف چه در استان‌های آذری زبان و چه در استان‌های دیگر هر چند وقت یک‌بار تکرار می‌شود و در نهایت مخاطبان هدف با استفاده از استراتژی و هدف بازیگران امنیتی کننده به‌راحتی زبان فارسی و هویت ایرانی را طرد می‌کنند. این مخاطبان همچنین می‌توانند به‌راحتی بر ضد فرهنگ ایرانی جبهه‌گیری کنند و این فرهنگ را سنتی و زبان آن را غیرعلمی و وقت‌گیر بدانند. امروزه با نگاهی به جمعیت جوان ایرانی می‌توان سرخوردگی از فرهنگ و زبان ایرانی و ادبیات فارسی را مشاهده کرد. نسل جوان ایرانی، فرهنگ غربی (از سینما گرفته تا منابع علمی، محصولات و برندهای غربی، کلیشه‌های تاریخ و فرهنگ غرب، فلسفه غرب، سیر فرهنگی و سیاسی آن و...) را به‌طور نسبی می‌شناسند. اما همین مخاطبان هدف و برخی دیگر از شهروندان ایرانی کوچک‌ترین اطلاعاتی از فرهنگ، زبان، تاریخ، ادبیات



و... خود ندارند و آن را فاقد ارزش خواندن و ارزیابی می‌دانند. همین مسئله نشان‌دهنده تأثیر گسترده این مسئله بر مخاطبان هدف می‌باشد.

شرایط تسهیل کننده

بستر اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی یک کشور شرایط تسهیل کننده‌ای برای امنیتی کردن یک مسئله است. بر همین اساس در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی با توجه به چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی و روابط تیره با غرب و همسایگان، شرایط برای حمله مخالفان و امنیتی کردن زبان فارسی مهیا شده است. علاوه بر این، بستر داخلی و مناسبات مدنی درون جامعه عامل دیگری بود که به تحریک و حمله مخالفان و گروه‌های داخلی به‌خصوص گروه‌های قومی و مذهبی به هویت ملی و مؤلفه اساسی آن از جمله زبان فارسی انجامیده است. درگیری هم‌زمان جمهوری اسلامی در چند جبهه بین‌المللی و هم‌زمان فشار سیاسی و اجتماعی سازمان‌های دولتی و امنیتی داخلی به نهادهای مدنی و وضعیت نابسمان اقتصادی به‌عنوان شرایط تسهیل کننده، حمله مخالفان داخلی و خارجی به هویت ملی ایرانی را مهیا کرده است. چرخش سیاست داخلی و خارجی ایران بعد از انقلاب و ورود مخالفان تازه در رویارویی با نظام جدید و ایدئولوژی جدید جمهوری اسلامی که تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی متفاوت از جمله جهت‌گیری‌های رژیم قبل از انقلاب در زمینه هویت ملی و ناسیونالیسیم شکل گرفته بود، باعث عدم توجه کافی به مؤلفه‌های هویت ملی از جمله زبان فارسی شده است. همین امر در اوایل انقلاب در کنار عوامل دیگر به شورش‌های قومی در استان‌های مرزی کشور منجر شد. رویکرد خصمانه موقتی در سیاست خارجی بعد از جنگ در برهه‌های مختلف در ایران و چالش ایدئولوژیک با غرب باعث شده تا آنها نیز نوک حمله خود را به سمت هویت ملی و زبان ایران نشانه بگیرند (ثلاثی، ۱۳۹۴: ۱۵). بودجه‌های میلیونی سازمان‌های امنیتی خارجی و طرح‌های پیچیده شبکه‌های شنیداری و دیداری و اجتماعی برای پراکندگی و چند دسته کردن ایرانیان و نشانه رفتن هویت تاریخی زبان فارسی از جمله برنامه‌های پیاده شده تا به امروز بوده است. بر همین اساس بیشترین تهدید هویت ملی و امنیت ایران از طرف کشورهای منطقه‌ای و همسایگان ایران است. در سطوح امنیتی تهدید کشورهای منطقه‌ای نسبت به زبان فارسی در سطح یک قرار دارد. علاوه بر این مشکل تئوری‌زدگی علوم اجتماعی و سیاسی در ایران به‌خصوص در زمینه مطالعات قومی و هویتی به‌طور خاص و علوم اجتماعی به‌طور عام، نبود درکی تاریخی در این زمینه (احمدی، ۱۳۹۰). و گسترش سیر ناگهانی متون ترجمه‌ای در مورد دیدگاه‌های مدرن و پست‌مدرن به مسئله هویت و زبان باعث تسهیل کردن فضا برای امنیتی شدن مسئله زبان فارسی و هویت ملی در ایران



شده است.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با بررسی زبان فارسی و ارتباط آن با امنیت ملی ایران و بررسی ارتباط امنیتی کردن زبان فارسی و نمونه‌هایش با استفاده از پنج مؤلفه مهم در مکتب کپنهاگ بر این امر تأکید کرد که امنیتی شدن زبان فارسی در دوره‌های مختلف تاریخ ایران وجود داشته است و تنها شدت آن کم زیاد شده است و امنیت ایران زمین پیوسته به هویت ملی و زبان فارسی گره خورده است. در برهه‌ای از تاریخ زبان فارسی بر اساس مناسبات مختلف تاریخی و سیاسی امنیتی شده و سپس به موضوعی سیاسی تغییر جهت داده و در نهایت در دوره‌های ثبات و گسترش قدرت اقتصادی و بین‌المللی ایران، به حوزه عمومی بازگشته و تبدیل به موضوعی عادی شده است. بخشی از نظریه‌پردازان هویت ملی امروزه تأکید می‌کنند که اصولاً تمام مؤلفه‌های هویت ملی از جمله زبان، پدیده‌ای سیاسی است. بر این اساس در تمام کشورها حتی کشورهای دموکراتیک زبان پدیده‌ای سیاسی است، و کشورها برای حفاظت از هویت ملیشان و به تبع آن زبانشان، آن را به امنیت ملی خود گره می‌زنند. با توجه به ماهیت تکثرگرایی ایران امروز و ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی و چالش‌های داخلی و بین‌المللی، گره زدن زبان فارسی به امنیت ملی امری مهم و حیاتی برای حفاظت از هویت ملی ایران است. هویت ملی ایرانی بدون زبان فارسی هویت ایرانی نیست. در تمام طول ادوار تاریخی زبان فارسی جزء جدایی‌ناپذیر هویت ملی ایران بوده است و امروزه برای حفاظت از هویت ملی ایران باید زبان فارسی بخشی از امنیت ملی ایران محسوب گردد تا به تناسب دیگر متغیرهای امنیت ملی از آن حمایت معنوی، مادی، فرهنگی، سیاسی و بین‌المللی به عمل آید. زبان فارسی نه تنها زبانی قومی و مذهبی نبوده است، بلکه در ادوار مختلف تاریخ برخلاف دیگر زبان‌ها که در برخورد با زبان‌های نژادی و یا مذاهب دچار چالش می‌شوند، دوام آورده است و به زبان اصلی ارتباطی مذاهب، اقوام و اقلیت‌های ایرانی تبدیل شده و همچنین به حفظ زبان‌ها و لهجه‌های محلی که جزئی از زیرساخت آن بوده‌اند، نیز پرداخته است. تنها در صورت حفظ هویت ملی و زبان فارسی و پالایش و به‌روز کردن آن می‌توان به گسترش اقتدار و نفوذ فرهنگی در محیط بین‌الملل امروز دست یازید. هویت ملی بدون زبان فارسی هویتی شکسته و بدون ساختار است و امنیت ملی بدون در نظر گرفتن صبغه هویتی و زبانی آن و با توجه به ساختار سیاسی ایران و منطقه پرتلاطمی که در آن واقع شده امنیتی شکننده می‌باشد. امنیت ملی ایران با زبان فارسی پیوندی ناگسستنی دارد و باید برای حفاظت و گسترش آن اقدامات عملی صورت بگیرد. بدون شک گسترش امنیت ملی و باز شدن پهنای زبان فارسی بر روی



فرهنگ‌های دیگر همراه با رشد اقتصادی و گسترش آزادی‌های مدنی، باعث گسترش اقتدار و نفوذ فرهنگی و سیاسی ایران در آینده‌ای نزدیک خواهد شد. علاوه بر این، گسترش اقتدار و نفوذ فرهنگی و سیاسی ایران باعث امنیت زدایی از زبان فارسی، بازگشت آن به حوزه موضوعی عادی و گسترش آن به صورت نرم خواهد شد.

منابع

- آهنی، محمد رضا (۱۳۸۶)، نسبت میان ادبیات و فرهنگ، مجله علوم انسانی دانشگاه امام حسین(ع)، آذر و دی، ش ۷۲، ۱۰ - ۲۱.
- احمدی، حمید (۱۳۹۷)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، افسانه و واقعیت، تهران: نشر نی.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰) بنیادهای هویت ملی ایرانی: چهارچوب نظری هویت ملی شهروند محور، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- احمدی، حمید (۱۳۹۸)، روابط فرهنگی ایران و تاجیکستان: زنده کردن خط نیاکان و چالش سیاست، فصلنامه سیاست، دوره ۴۹، ش ۲، تابستان، ۲۴۵ - ۲۷۰.
- بوزان، بری (۱۳۸۹)، مردم، دولت‌ها و هراس، پژوهشکده مطالعات راهبردی: تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تورسان زاده، اکبر (۱۳۷۵)، تاریخچه زنده ماندن و گسترش یافتن زبان فارسی در آسیای میانه، نامه پارسی، تابستان، ش ۱، ۵۶ - ۷۱.
- ثلاثی، محسن (۱۳۹۴)، جهان ایرانی و ایران جهانی، تهران: نشر مرکز.
- حاجی مینه، رحمت (۱۳۹۲)، مکتب کپنهاگ؛ مفاهیم و آموزه، فصلنامه مطالعات جهان، سال دوم، ش ۲، بهار، ۱۵ - ۱۹.
- داوری اردکانی، نگار، محمودی طاهره و سمیه نواب (۱۳۹۲) آموزش زبان فارسی، فرصتی مغتنم برای گسترش فرهنگ ایرانی، فصلنامه مطالعات ملی، ۵۳، سال چهاردهم، ش ۱، ۱۴۳ - ۱۶۰.
- رسولیان آرانی، صدیقه و لیلا عباسی (۱۳۹۱)، بازخوانی جهان‌گشای جویی و سایر اسناد تاریخی حمله مغول، پیام بهارستان، پاییز، دوره دوم، سال پنجم، ش ۱۷، ۹۴ - ۱۲۱.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۶۹)، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران: چاپ مروی.
- زمردی، حمیرا (۱۳۹۳)، تاریخ تحلیلی زبان فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی، تهران: مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.



- قبادی، حسینعلی (۱۳۸۸)، ادبیات فارسی و هویت ایرانی؛ چالش‌ها و راهبردها، در پژوهش‌نامه زبان فارسی، چالش‌ها و راهبردها، معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، گروه پژوهش‌های گردشگری، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- قمری، محمد رضا (۱۳۸۵)، نقش زبان در تأمین امنیت ملی، فصلنامه دانش انتظامی، دوره ۸، ش ۴، ۹۴ - ۱۰۷.
- محسنی، محمدرضا (۱۳۸۸)، پان ترکیسم، ایران و آذربایجان، تهران: انتشارات سمرقند.

منابع اینترنتی

- احدی، افسانه (۱۳۸۵)، فرصت‌های ایران در همکاری با کشورهای فارسی زبان، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، لینک دسترسی:
<http://www.csr.ir/departments.aspx?abtid=07&&depid=44&semid=428>
- جوادی، عباس (۱۳۹۴)، فرمان استالین درمورد ۲۱ آذر، سه سند از آرشیو ک.گ.ب و ترجمه آنها، دسترسی در سایت رادیو فردا به آدرس زیر:
http://www.radiofarda.com/content/f35_21azar_part1/27288025.html
- آرشیو ملی (۱۳۹۰)، تاریخچه فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، لینک دسترسی:

<http://nlai.ir/Default.aspx?tabid=7110>

- Bourne, Mike and Dan Bulley (2011) Securing the human in critical security studies: the insecurity of a secure ethics. European Security, Volume 20, Issue 3, pp: 453 - 471.

- Brnanrd, Spolsky (2004) Language policy, Key topic in sociolinguistics, Cambridge university press.

- Buzan, Barry, Jaap de Wilde, and Ole Wæver (1998) Security: A New Framework for Analysis, Lynne riennen Publisher.

- Daugherty, E velyn, "Language in the Name of National Security: The Transformation of Arabic Language Instruction in U .S. Institutions of Higher Education" (2011). Honors Projects. Paper 27. http://digitalcommons.maclester.edu/soci_honors/27.

- Dickens, Mark, (1995) Soviet Language Policy in Central Asia, available link: <http://www.oxuscom.com/lang-policyhtm>.

- Einboden, Jeffrey (c) Stoicism or Sufism? Hammer-Purgstall's Persian Meditations, Journal: Middle Eastern Literatures, Volume 13, Issue 1, April 2010, pages 49-68.

- Fjadera, Christian (2014). The nation-state, national security and resilience in the age of globalization, Resilience: International Policies, Practices and Discourses, Volume 2, Issue 2, 2014, Pp: 114-129.

- Griffiths, Ryan D. (2010) Security threats, linguistic homogeneity, and the necessary conditions for political unification, Nations and Nationalism 16 (1), 2010, 169-188.



-Harttgen, Kenneth and Matthias opfinger (2014) National Identity and religious diversity. KYKLOS, Vol. 67 – August 2014 – No 3, 346–367.

-Ismailova, Baktygul M. (2001) Language Policy in Central Asia, Master's Capstone Projects. Paper 60. http://scholarworks.umass.edu/cie_capstones/60.

-Kenzhekhanuly, Rauan (2012) “Ideologies and alphabet reforms in Central Asia” In Bruno Della chiesa, Jessica Scott and Christina Hinton (Eds), Languages in a global world: learning for Better cultural understanding, OECD Publishin.

-Lewis, Geoffrey (2002). The Turkish Language Reform A Catastrophic Success, oxford university press.

-Liddicoat, Anthony J. (2008) Language Planning and Questions of National Security: An Overview of Planning Approaches, Current Issues in Language Planning, 9:2, 129-153.

-Mcsweeney, Bill (1996) Identity and security: Buzan and the Copenhagen school, Review of international studies. N. 22. 81_93.

-Phaahla, Pinkie (2015) Economics of languages: The interplay between language planning and policy, and language practice in South Africa, Journal of South African Journal of African Languages, Vol. 35, Issue 2, pp: 181-188.

-Perrya, John R.(1985) Language Reform in Turkey and Iran, International Journal of Middle East Studies / Volume 17 / Issue 03 / August 1985, pp 295-311.

-Rajagopalan, Kanavillil (2008) The Role of Geopolitics in Language Planning and Language Politics in Brazil, Journal of Current Issues in Language Planning, Vol. 9, - Issue 2, Pp: 172-192.

-Seelinger, Lani (2014)The 10 Oldest Languages Still Spoken In The World Today, available link:

<http://theculturetrip.com/asia/india/articles/the-10-oldest-languages-still-spoken-in-the-world-today/>

-Wills MP, Michael (2009) Language and the politics of liberty and security, Public Policy Research, Volume 16, Issue 1, pages 34–37, March-May 2009.

-Zurcher, Erik (2004) Turkey, A modern history. London: I.B. Tauris.

